

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۱۹ جون ۲۰۲۲

«ایرج مصداقی»، مصداقِ هوچیگری

"من یک جمهوری خواهم که ژنم با حکومت موروئی و مادام‌العمر نمی‌خواند. اما در میان چهره‌های سیاسی ایران از رضا پهلوی مقبول‌تر نمی‌یابم. خودم هم ظرفیت رهبر شدن ندارم. از مخالفان می‌خواهم کاندیدایشان را معرفی کنند. اگر قرار بر «رهبرتراشی» بود امریکائی‌ها و اروپائی‌ها به گونه دیگری رفتار می‌کردند. با این دشمنی‌های نازل و بهانه‌جویی‌های سطحی تا کی می‌خواهید آب به آسیاب رژیم و خامنه‌ای بریزید؟ ایران در حال نابودی است." (ایرج مصداقی)

حکایت «رضا پهلوی»، حکایت عجیب و غریبی است. رکاب‌زنان و جاده صاف‌کنان سرمایه یکی پس از دیگری، به‌دلایل چند و با شکل و شمایل متفاوت به صحنه می‌آیند و درخصوص برپائی مجدد نظام‌هایی هم‌چون نظام پیشین که منجر به نابودی زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش شده است، مرثیه‌خوانی می‌کنند؛ نظامی که قبیله آن در درون جامعه و در افکار سیاسی اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردم، دود شده و مجالی برای بازگشت باقی‌ماندگان آن باقی نگذاشته است. با چه زبان و با چه اعمالی باید به‌امثالی هم‌چون «ایرج مصداقی» بفهمانند که تاریخ مصرف نظام شاهنشاهی و "شاهزاده جمهوری‌خواه"ش به سر رسیده است. آیا مخالفت‌ها و اعتراضات عظیم و پی‌درپی سال‌های ۵۶ و ۵۷، گواه نظر و عمل مردم نسبت به نظام پهلوی نبوده است؟ آیا تابه‌حال هوچی‌گران و دلالتان سیاسی متوجه نشده‌اند که نظام پهلوی و مابقی آن‌ها [با هر رنگ و شرح‌وبیان]، فاقد اعتبار و آرج و قرب در میان صدمه‌دیدگان و قربانیان نظام امپریالیستی هستند؟

اما قبل از هر چیز اشاره و توضیح این مسئله بی‌فایده نیست که جامعه به اقشار متفاوت تقسیم شده است و طبعاً در درون، ما شاهد بروز گرایش‌ها و عکس‌العمل‌های گوناگون، از راست راست، حکومتی و غیردولتی، میانه و وابسته گرفته، تا دمکرات و چپ و چپ هستیم. پس مشاهده این نوع تحرکات و جنب‌وجوش‌ها، از جمله خواص هر جامعه طبقاتی‌ست و بروز هر تک‌موردی، به‌معنای تسلط یکی بر مابقی نیست. به‌موازات آن، رد، نادیده‌گیری، اغراق و یا بلندگوئی هر یک از آن‌ها [از جانب هر سو]، برابر با حقیقت‌گوئی و هر چه خالص‌تر کردن صفوف جنبش‌های اعتراضی از منحرفان، گنده‌گویان، راست‌ها و وابستگان به سیاست‌های امپریالیستی در درون جامعه نیست. در هر صورت همان‌گونه که آمده است جامعه ایران به‌مانند دیگر جوامعی طبقاتی، علی‌رغم جهت‌گیری‌های ناروشن و

غیر هدفمند، منقسم از گرایش‌های سیاسی و خواسته‌های متفاوت طبقه‌ایست که بی‌گمان یکی از آن‌ها را می‌شود، در قالب حرکت‌های باقی‌ماندگان نظام پیشین، در شکل‌ها و در فرم‌های متفاوت توضیح داد. پس موضوع نه کتمان تک شعارها و یا تجمعات اندک حامیان نظام پیشین در جریان خیزش‌ها و اعتراضات توده‌ای، بلکه وصل آن به عنوان گرایش عمومی جامعه اعتراضی در برابر نظام جمهوری اسلامی است؛ موضوعی که این‌روزها و بعد از پیام «رضا پهلوی»، به سوژه بعضاً جیره‌خواران و دشمنان طبقه‌ای کارگران و زحمت‌کشان، در دنیای مجازی تبدیل شده است.

حقیقتاً هر زمان اعتراضات کارگری و توده‌ای و دیگر محرومان، به صحن خیابان‌ها کشیده می‌شود، کاسه‌طیسان سرمایه شامه‌شان نیز تر می‌شود و در حمایت از خواسته‌های لگدمال شده مردم ظاهر می‌شوند! این خصیصه هر جامعه سیاسی و روشن است که پایانی در عوام‌فریبی، تحریف حقایق و یا وارونه جلوه دادن افکار درونی مردم نسبت به منادیان و مدافعین سیستم سراپا فساد سرمایه‌داری نیست. از اینرو چنانچه بخواهیم شاخصه‌های سیاسی جامعه ایران را در چند کلمه توضیح دهیم، آن است که بسیار پُرالتهاب و در هم ریخته است. واژه آرامش، امنیت جانی و مالی برای میلیون‌ها انسان دردمند کاملاً بی‌رنگ شده است که پیدائی آن‌ها را به راحتی می‌شود در میادین تولیدی، آموزشی و در دیگر صحن طبقه‌ای دید. از آغاز (یعنی از زمان بر سر کار گماردن رژیم جمهوری اسلامی) این چنین بوده و بی‌تردید دلیل آن به نافرجامی مبارزات و خیزش‌های اعتراضی مردم در سال‌های ۵۶ و ۵۷ مربوط است. نیز محرز شده است که مردم علی‌رغم فداکاری‌ها و تلاش فراوان چندین ساله، چیزی نصیب‌شان [در اثر تعویض حکومت و جابه‌جائی از بالا] نشده است و سازمان‌های مخوف و سرکوبگر دیگری در برابرشان به صف شده‌اند. اعتراض کارگران بیکار و آن‌هم چند ماه بعد از روی کار آمدن سران حکومت فعلی، تظاهرات گسترده زنان علیه حجاب اجباری، مبارزه مسلحانه خلق کرد، ترکمن صحرا و صدها مورد دیگر، نماد عکس‌العمل توده‌هایی است که از یک‌طرف پیگیر مطالبات نافرجام‌شان‌اند و از طرف دیگر مخالف هرگونه تغییر و تحمیل رژیم از بالا هستند.

دُرست است نظام پهلوی رفت و اختناق و سرکوب در ابعادی دهشتناک‌تر بر فضای جامعه حاکم گردیده است؛ دُرست است زندگی مردم وخیم‌تر شده است، اما همه این‌ها به معنای حقانیت و یا مطلوب بودن رژیم پهلوی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی نیست. از منظر مردم، خشت هر دو رژیم با سرکوب عریان پی ریخته شده و متفاوت از هم – نبوده و نیستند. گوئی چاپلوسان و دلالتان سیاسی یادشان رفته است که تاریخ و اعمال سیاسی نظام گذشته از ذهن‌ها پاک نه شده است؛ گوئی یادشان رفته است که نظام پهلوی به یاری دستگاه‌های مخوف سرکوب‌گرش همچون ساواک، چه بر سر مردم و زندانیان سیاسی آورده است؛ علاوه بر این‌ها گوئی فراموش کرده‌اند که چگونه عناصری همچون «ایرج مصداقی» در درون سیاه‌چال‌های نظام جمهوری اسلامی، به پادو و به وردست شکنجه‌گران تبدیل شدند و تمام‌قد به سرکوب و ندای حق‌طلبانه زندانیان مقاوم بر آمدند؟

بر خلاف هوجی‌گران و منادیان سرمایه، جنایات دهه ۵۰ [و قبل از آن] برای میلیون‌ها کارگر و توده صدمه‌دیده روشن و نیک می‌دانند، نزدیک به نیم‌قرن است باقی‌ماندگان نظام پیشین بر سرمایه‌های مملکت لم داده‌اند و نزدیک به نیم‌قرن است بابت غارت اموال عمومی، زندگی "شاهانه" برای خود سازمان داده‌اند، و در همان حال حرف از برقراری عدالت و وفاداری به مردم و مملکت به میان می‌آورند! می‌دانند که بهمانند همه وابستگان به سیستم و نظام سرمایه‌داری [و از جمله سران حکومت فعلی] دُر و غگو و کلاش‌اند. به یقین جامعه، مردم و به ویژه خانواده‌های زندانیان سیاسی فراموش نکرده و نخواهند کرد که طرفداران و مدعیان برقراری دموکراسی و محترم شمردن به حقوق میلیون‌ها انسان دردمند، چه بر سرشان آورده‌اند. همچنین فراموش نخواهند کرد مدافعین سیستم پهلوی و حُقه‌بازان سیاسی که این‌روزها یکی بعد از دیگری و آن‌هم در لباس‌های متفاوت به میدان آمده‌اند، از جمله سارقان عدالت، و نماد سرکوب و آزار و اذیت

زندانیان سیاسی و توده‌های محروماند. مردم از نظام گذشته متنفر هستند و بی‌علت هم نیست که این‌روزها «رضا پهلوی»، برای رد گم کردن و انحراف افکار عمومی می‌گوید: "نظام جمهوری را به سلطنت ترجیح می‌دهد!"

به‌هرحال جدا از اراحیف و لیچارگوئی این و یا آن پادو طبقه سرمایه‌داری، به‌غیر از قدرت‌مردان بین‌المللی و منفعت‌طلبان، کسی برای «رضا پهلوی» تره هم خُرد نمی‌کند. پس هرگونه تلاش و تقلاء برای مقبولیت جلوه دادن این عنصر متعلق به بالائی‌ها، به‌معنای دشمنی دیرین با میلیون‌ها کارگر و توده زحمت‌کشی‌ست که هستی‌شان توسط نظام پیشین نابود شده است. «ایرج مصداقی» علی‌رغم آشنائی نظر بیش از ۹۹ درصدی جامعه نسبت به خاندان پهلوی، پا وسط گذاشته است و دارد به قیمت و به کالای بُنجل «رضا پهلوی» می‌افزاید. دُرست است که «ایرج مصداقی» فاقد ظرفیت لازمه – برای جمع‌وجور کردن تعدادی اندک – است؛ ولی در عوض تردستی بلندبالائی در وردستی، و همچنین گنجایش بسیار زیادی در هوچی‌گری دارد. اگرچه طرح چنین نظرات بی‌پروا، به‌دلایل دیگری مربوط می‌شود که دهه‌هاست جامعه ایران با آن رودرو است؛ ولی فقدان طولانی سازمان‌کمونستی در درون، معادل با مقبولیت و یا خوانش سیاسی دُرست، از «رضا پهلوی» منتخب «مصداقی» نیست. منظور از این‌که معرف «رضا پهلوی» نه مردم و جامعه صدمه‌دیده، بلکه قدرت‌مداران در "کنفرانس دالوپ" هستند؛ همان دولت‌هائی که بنابه مصالح طبقه سرمایه‌داری، نظام شاهنشاهی را بزیر کشیدند و نظام جمهوری اسلامی را جایگزین آن کردند. کاملاً پیداست که از نظر قدرت‌مداران بین‌المللی تفاوتی بین نظام گذشته و باقی‌ماندگان آن، با نظام جمهوری اسلامی نیست. ایاب‌وذهاب و دیدوبازدیدهای منتخب «ایرج مصداقی» با «مک کین»، «رند پال» و یا با سناتورهای امریکائی همچون «مایکل والتز»، جز تعلق و قسم‌خوردگی «رضا پهلوی» به طبقه سرمایه‌داری نیست. «رضا پهلوی» سُخن‌گو و حامی مردم نیست، زیرا که مردم کمترین تقاضائی از دولت امریکا و یا هیچ‌گونه نزدیکی‌ای با سیاست‌های امپریالیستی ندارند و به‌خوبی می‌دانند، از طریق آنان قادر به کسب حقوق لگدمال شده‌شان نیستند؛ عملاً دریافته‌اند که از جمله دولت‌های بر سر کار گماردن و بردوامی نظام جمهوری اسلامی‌اند. پس تفاوت بسیار بزرگی بین «رضا پهلوی» منتخب «ایرج مصداقی» با منتخبین مردم است و متعاقباً سودمندی و آرمان مردم، در هم‌سوئی با ایالات متحده امریکا که «رضا پهلوی» در دیدار با «مایکل والتز» در ۱۴ فوریه امسال، مبنی بر این‌که "...پشتیبانی‌کنگره امریکا از آزادی در ایران نه فقط برای ایرانی‌ها بلکه برای ایالات متحده نیز سودمند دارد" نیست.

آری، این ظرفیت کشف شده «ایرج مصداقی» است!

خلاصه اگرچه دُم تکان دادن‌ها و مجیزگویان «رضا پهلوی» این‌روزها کم نیستند و دیگرانی همچون «مسیح علی‌نژاد» در صف هستند و چشم و امیدشان به تغییر حکومت جمهوری اسلامی توسط قدرت‌مداران بین‌المللی و بویژه دولت امریکا است. همان "آزاداندیش" و مدافعی "حقوق زنان"، روزی لچک نظام جمهوری اسلامی را به سر کرده است و در کنار "اصلاح‌طلبان" حکومتی و دیگر بخش‌های نظام، به سرکوب و به تخطئه اعتراضات به‌حق زنان پرداخت، و این‌روزها در پوشش حامی مردم و زنان ظاهر می‌شود! معلوم است که چنین دشمنی‌ها و مخالفت‌هائی با «رضا پهلوی» و دیگر جبرمخواران سرمایه، "نازل"، "بهانه‌جوئی" و یا "سطحی" نیست، بلکه برآمد رفتار و کردارشان در برابر خواسته‌های میلیون‌ها کارگر، زحمت‌کش، زنان، جوانان و کودکانی‌ست که توسط آمران و عاملان نظام امپریالیستی بر باد رفته است.

به دیگر سُخن حاصلِ دربردی، فقر و نداری مردم و آزار و اذیت خانواده‌های زندانیان سیاسی، مختص سران حکومت فعلی نیست، حکومت پیشین و دار و دسته‌ها و باقی‌ماندگان آن‌هم، در این مسیر همراه و سهیم‌اند. این حکومت‌ها و عناصر آن با هر رنگ و لعاب و بزکی، مقبول و برارزنده جامعه و مردم نیستند، برای این‌که تعاریف و عمل‌کرد

سیاسی روزمره‌شان، اجراء و تبعیت از قدرت‌مداران بین‌المللی در عرصه جهانی، منطقه‌ای و ایران است. بالین اوصاف صحن سیاسی جامعه ایران با دو تکلیف متضاد از هم رودررو است که یک سر آن به سران حکومت فعلی و باقی‌ماندگان نظام پیشین وصل است، و سر دیگر آنرا کارگران، زحمت‌کشان و حامیان‌شان تشکیل می‌دهند. پس تکلیف و تکالیف هر یک از طرفین خوانا و بدون لُکنت سیاسی است. اگرچه «ایرج مصداقی» تکلیف سیاسی خود را با مردم نه تازه‌گی‌ها، بلکه از دهه‌ها قبل و بویژه از دهه ۶۰ نوشته و [این‌روزها] به‌دلیل ناتوانی‌اش، به قبول هدایت «رضا پهلوی» روی آورده است؛ اگرچه می‌خواهد از طریق وی نظام مطابق با برسمیت شناخت حقوق کارگران و زحمت‌کشان را برقرار کند! اگرچه می‌خواهد حقوق هزاران انسان و زندانیان سیاسی‌ای که در اثر سیاست‌های نظام پهلوی درب‌وداغان شده‌اند را بازپس گیرد، و خلاصه این‌که می‌خواهد، عدالت را نه از میدان صدمه‌دیدگان، بلکه از میدان صدمه‌زدگان برقرار کند! در حقیقت این‌ها چکیده حرف و عمل «ایرج مصداقی» است و بدون کمترین شک و شبهه‌ای برای رسیدن به مقصد، هیچ‌گونه معنوریت و مرزی در لاپوشانی حقایق و ارتباط اش با مخالفین مردم قائل نیست. از یک‌طرف مفتخر است "مصاحبه" گر «پرویز معتمد»، از مسئولان و از شکنجه‌گران ساواک و کُشتار زندانیان کمونیست و مبارز دُوران نظام شاهنشاهی، و نیز از جمله سازماندهندگان حمله به خانه تیمی "حمید اشرف" و دیگر یارانش در سال ۵۵ بُوده است؛ و از طرف‌دیگر، در یک‌روز با «رضا پهلوی» دنیا آمده و از زمره تعقیب‌کنندگان اخبار مربوط به وی می‌باشد!

بدین‌ترتیب جهت چراغ‌قوه و تصمیم سیاسی «ایرج مصداقی» معلوم و نیز تداوم همان رفتار و کردار دهه ۶۰ [به گونه دیگری] است. ماهیتاً تفاوتی با هیچ‌یک از عناصر وابسته به طبقه بالائی‌ها ندارد. به‌همان دلیل که «رضا پهلوی» علی‌رغم پُر انساندوستی و مردم‌پرستی‌اش، پشت به طبقه سرمایه‌داری نکرده است. همه آن‌ها در یک‌صف و در یک جبهه قرار دارند و جانب مردم نیستند. پرونده‌شان قطور و بیهوده در پی وصل امثالی همچون «رضا پهلوی» و آن‌هم به‌عنوان عنصر "محبوب" در میان مردم است. «ایرج مصداقی» بی‌شرمانه و در چهارچوب تبلیغات دموکراتیک‌های امپریالیستی دارد حقایق را کتمان و با طرح یکی دو شعار حمایتی از «رضا شاه» و آن‌هم از جامعه بزرگ اعتراضی ایران، ذهن‌ها را مغشوش و به "ظرفیت" و به "مقبولیت" «رضا پهلوی» می‌افزاید. ختم موضوع این‌که هر دو، هم‌سو و هم‌جنس هستند و هر یک از آن‌ها و بنابه جایگاه و قدوقواره سیاسی‌شان، مجبور به پاسخ‌گویی کرده‌های خویش به هزاران خانواده زندانی سیاسی صدمه‌دیده و اعدام شده، جنایت‌کاری‌ها و غارت‌گری‌های اموال عمومی مملکت‌اند.

۱۸ جون ۲۰۲۲/۲۸ خرداد-جوزا- ۱۴۰۱